

موسیقی و هرمنوتیک - بخش نخست

قراات‌ها و صدقراات‌ها



هومن موسوی

نوازنده گیتار کلاسیک

■ هرمنوتیک یکی از مفاهیمی است که امروزه توانسته در هنر نئورومانتیک و مدرن به عنوان اصلی کلی در مبانی زیبایی‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد. جهت دست‌یابی به منطق فرضیه فوق می‌توان گفت در یک اثر هنری مدرن به تعداد مخاطبان یک اثر، قراات‌های گوناگون وجود دارد و هنرمند خالق اثر تنها قراات مشخصی از مفاهیم اثر خود دارد. در این میان نکته قابل‌توجه این است که برداشت خالق اثر بعضا در تضاد بنیادی با برداشت مخاطب یا مخاطبان قرار می‌گیرد و هیچ‌کام نمی‌توان برای هر کدام اولویتی در صحت برداشت و دریافت از اثر قایل بود، زیرا تمام این قراات‌ها به یک اندازه اعتبار دارد و به یک اندازه ای اعتبار است و این همان هرمنوتیک یا برداشت تاویلی از یک اثر هنری است اما از این نکته نیز نباید غافل شد که مبحث هرمنوتیک به شکل انکارناپذیری در چارچوب‌های هنر مدرن قرار می‌گیرد و تثبیت می‌شود. ■ ■ ■

می‌توان گفت تمام آثار هنری در ادوار گذشته تا به امروز به لحاظ زیبایی‌شناختی از دو دیدگاه کلی مورد کنش‌ل و ارزیابی قرار می‌گیرد. این دو دیدگاه عبارت‌اند از: کمپوزیسیون (چیدمان) اکسپوزیسیون (بیانگری).

لازم به ذکر است این دواصل در دوره‌های زمانی و مکاتب گوناگون هنری در کلیات ثابت اما در جزئیات متاثر از ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و فکری خالق اثر هنری بوده است. یکی از مفاهیمی که تا به امروز توانسته در هنر نئورومانتیک و مدرن به عنوان اصلی کلی در مبانی زیبایی‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد، مبحث هرمنوتیک است. تصور اینکه ایهام در هنر مدرن چه سیر تحول و چه مراتبی را طی کرده می‌تواند هر مخاطبی را به این موضوع رهنمون کند که بزرگ‌ترین و شاید هم عمیق‌ترین وجه تضاد هنر مدرن با هنر رومانتیک، کلاسیک و باروک در نحوه ارائه مفاهیم موجود در یک اثر هنری و چه بسا ارائه مفاهیم گوناگون و متفاوت و بعضا متضاد در یک سازه هنری است، به‌گونه‌ای که شما از یک اثر هنری متعلق به دوران رنسانس، باروک، کلاسیک و رومانتیک ناگزیر به فرآیند مشخص از مفاهیم موجود در مجموعه اثر هنر شناسید و تضاد موجود در درک و دریافت از اثر مزبور متوجه سطوح پایینی و غیرقابل خدشه به ماهیت کلی مفهوم اثر خواهد بود. این



وود به نوعی می‌تواند به یک منولوگ (Mon - logue) در دوستند حسی فیملیبن مخاطب و هنرمند تبدیل شود و در ضمن چون مفهوم ایجاد شده در کمپوزیسیون توسط هنرمند ثابت است، مفاهیم برداشت شده هم در فرایند اکسپوزیسیون توسط مخاطب ثابت خواهند بود و به اصطلاح در صورت هر گونه تضاد در برداشت از بیان اثر اثر توسط مخاطب به نسبت خالق اثر می‌توان گفت مخاطب به یک نوع کج‌فهمی و درک نادرست از اثر دچار شده یا قدرت هنرمند برای ارائه مفاهیم مورد نظر زیر سوال رفته و به ناتوانی در اکسپوزیسیون منتهم می‌شود. طبیعتا در کلیت عناصر مفهومی اثر هیچ‌گونه تضادی وجود نداشته و اختلاف برداشت از آن صرفا معطوف عناصر و مفاهیم پایین‌دستی اثر است. در مقابل می‌توان از تاویلی نقاشی به سبک هنر مدرن که توده‌ای از رنگ قرمز را به تصویر می‌کشد و هر چه به کانون آن نزدیک‌تر می‌شویم به رنگ سیاه متمایل می‌شود، برداشت‌های متفاوتی داشت.

شاید بزرگ‌ترین شاخص زیبایی‌شناسی هنر مدرن در اکسپوزیسیون این است که به تعداد مخاطبان اثر اثر، قراات‌های گوناگون وجود دارد و هنرمند خالق اثر تنها قراات شخصی از مفاهیم اثر خود دارد. در این میان نکته قابل توجه این است که برداشت خالق اثر بعضا در تضاد بنیادی با برداشت مخاطب یا مخاطبان قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه نمی‌توان برای هر کدام اولویتی در صحت برداشت و دریافت از اثر قایل بود، زیرا تمام این قراات‌ها به یک اندازه اعتبار دارد و به یک اندازه یی اعتبار است و این همان هرمنوتیک یا برداشت تاویلی از یک اثر هنری است که به عنوان ویژگی اصلی در اکسپوزیسیون هنر مدرن مطرح می‌شود. نباید فراموش کرد که هنر موسیقی در ذات بیش از هر هنر دیگری انتزاعی است یعنی عناصر تبیین هر اثر فارغ از ویژگی‌های سبکی و دوره‌ای نمود بصری یا مفهومی ملموس ندارد، از این رو هرمنوتیک در موسیقی در مواردی چنان برداشت و درک شنونده را به چالش می‌کشد که بیش از هر نمود هنری دیگر اعم از تئاتر، ادبیات و... برای مخاطب سنگین و غیرقابل هضم می‌کند و در مقابل گستره وسیعی از مفاهیم و برداشت‌های گوناگون را به ذهن شنونده خود عرضه می‌دارد. به عنوان مثال در یک اثر نمایشی یا داستانی وقتی به شکل غیرمترقبه‌ای داستان پایان می‌یابد و نتیجه مشخصی از مجموع اثر به مخاطب عرضه نمی‌شود یک مخاطب چند گزینه برای حل داستان و پایان بخشیدن اثر پیش رو دارد؟

■ فعالیت‌های شما در اجرای اپرای مولوی، کنسرت برف‌خوانی، آثار با گروه شیدا، صوفی و بودن و سروون خلاصه می‌شود. با این طبقه‌بندی موافقت؟

بسه عقیده من، این روش رده‌بندی کردن و ارزش‌گذاری اشتباه است و نمی‌توان آن را دقیق دانست. اول شما باید معیارتان را برای طبقه‌بندی مشخص کنید و بگویید طبق چه فاکتورهایی این چپنش انجام گرفته است. سلیقه فردی من با ژانر کاری گروه شیدا همخوانی بیشتری دارد و کارهای دیگرم را با همان سلیقه در چارچوب‌های متفاوت اجرا کردم و فعالیت‌های گذشته من هم در همین ژانر جا داشته است؛ یعنی موسیقی کلاسیک ایرانی که بعد از همکاری با آقای لطفی این گرایش پررنگ‌تر شد. من خودم را همیشه مدیون لطفی می‌دانم. بعد از آن اپرای مولوی است که در آن کاری که انجام دادم چند بعد داشته است؛ اول اینکه این کار یک اثر موسیقی کلاسیک ساخته بهزاد عبدی بوده همراه با آواز اصیل ایرانی در فرم اپرا. عبدی خلاقیت هوشمندانه‌ای را انجام داده بود و آن بار گذاشتن دست خواننده برای ایمریوویاز بود (خلاقیت و

بدها به‌پردازی در اجرای یک ملودی). با وجود اینکه تمام کار از قبل به طور دقیق نوشته و ثابت بود اما این هنر آهنگسازی بهزاد عبدی است که در عین حال مجال خلاقیت را نیز از خواننده نگرفته و همین باعث شد آواز در این اثر یک درخشش خاصی داشته باشد. مثلا حسین علیشاپور در این اپرا به لحاظ شیوه خوانندگی همان گونه آواز می‌خواند که در کنسرت‌های دیگر خود اجرا می‌کرد، همین‌طور همایون شجریان و بالطبع من.

کاری که من در اینجا سعی به انجامش داشتم، این بود که با استفاده از تجربه شخصی خودم در حوزه نمایش، آواز را دراماتیک‌تر اجرا کنم و به آواز یک بار نمایشی نیز اضافه کنم. تجربه من در اپرای عاشورا را در این کار به کمک آمد و فکر کنم کار خوبی را درآدم.

■ گفتید بیشتر آوازها در اپرا به صورت بدها و ایمریوویاز بود، یعنی آهنگساز یک گام یا دستگاه را مشخص کرده و خواننده ملودی پسر فازی می‌کرده است؟

نه، این حرف کم‌لطفی در حق آهنگساز این اثر است. بهزاد عبدی تقریبا تمام کار را نوشته بود، حتی برای تکت‌تک خواننده‌ها هم آوازها را طراحی و تنظیم کرده بود. گفتم کسی در این اثر ملودی‌پردازی کرده است، هیچ خواننده‌ای انجا ملودی نساخت، فقط گفت‌وگوی شمس و مولانا به صورت بدها بود و در آن هم شروع و روند حرکت و پایان کار مشخص بود. من و همایون و بهزاد با هم در استودیو به این نتیجه رسیدیم، به هر حال آهنگسازی کار او بود و از آنجایی که هارمونی (هم روی هم گذاشتن اصوات) و ارکستراسیون (علم چیدن سازها کنار هم) در این کار خیلی دقیق بوده، نمی‌شد کار را بدون برنامه انجام داد؛ چون در این صورت قطعا صدای نامطبوعی شنیده می‌شد. به این خاطر تاکیدم بر این است که کار کاملا توسط شخص بهزاد عبدی ساخته و نوشته شده بود. او به عقیده من پدیده معاصر موسیقی ایران است.

■ به همکاری شما با گروه شیدا و محمدرضا لطفی بپردازیم. شایعاتی در مورد شما و محمدرضا لطفی وجود دارد که با هم به مشکل برخوردید و نقد‌هایی هم از همکاری شما و این استاد موسیقی ایرانی وجود داشته. در این انتقادها اسم ارسلان کامکار نیز به چشم می‌خورد. نقد کامکار چه بوده است؟

آن نقد در مصاحبه با اعضای گروه کامکار مطرح شد. ارسلان کامکار صراحتا کل اجرای بازخوانی «سپیده» از جمله خوانندگی را زیر سوال برد و معتقد بود تکرار این اثر با تکنیک پایین باعث کم‌ارزش شدن آن شده است. کامکارها همه مورد احترام هستند و چون بنده از این موضوع اطلاع دقیقی ندارم، نمی‌توانم جوابی بدهم، اما جناب ارسلان کامکار احتمالا باید آن کنسرت را شنیده باشد تا بتواند در مورد آن نقدی داشته باشد. به نظرم آن اثر از این بهتر نمی‌شد خواند. این خودستایی نیست، یک حرف کارشناسی است. خیلی‌ها شاید ندانند بازخوانی یک اثر مثل «سپیده» برای یک خواننده یعنی چه؟ آن هم با همه حساسیتی که در موردش وجود داشت. اگر در اجرای بنده ضعف فاحشی بود، مطمئن باشید خیلی از منتقدان و روزنامه‌نگاران ساکت نمی‌نشستند. چون از قبل از کنسرت شروع به انتقاد خواننده کرده بودند. همین‌که آن عزیزان پس از کنسرت کم سروصدا ظاهر شدند برای

کیهان کله‌ر را باید «نوازنده سفر» لقب داد. او طی اسمال و سال گذشته یکی از پرکارترین دوره‌های کاری خود را پشت‌سر گذاشته است. کله‌ر که به زودی تور اروپایی خود را از ایتالیا آغاز می‌کند، آلبومی نیز آماده کرده است. آلبوم «تنها نخواهم ماند» یک اثر دوئت است که هشت قطعه را در خود جای داده است. امیرحسین اللهوری (مدیر موسسه نقطه تحریر) با اعلام این خبر به ایلتا گفت: این اثر یک دوئت و شامل هشت قطعه موسیقایی است. بخشی از میکس و مسترینگ این اثر توسط کیهان کله‌ر در خارج از کشور انجام شده و باقیمانده کار در کشور خودمان انجام می‌شود. مدیر موسسه نقطه تحریر خاطرنشان کرد: در این اثر کیهان کله‌ر «شاه کمان» می‌نوازد و سنتر بَم سَاز وی را همراهی می‌کند. همچنین به زودی تور کنسرت‌های اروپایی کیهان کله‌ر با اجرای کنسرت‌هایی در ایتالیا

گفت‌وگو با محمد معتمدی، خواننده ارکستر موسیقی ملی

این همه نقش مار که از موسیقی می‌کشند

حامد میبدی



هر چند درخشش محمد معتمدی با گروه «هنرآوازان شیدا» به سرپرستی محمدرضا لطفی بود؛ اما به فاصله کوتاهی بعد از اجراهایش با این گروه، قطعات ماندگار دیگری را خواند و ثابت کرد خواننده‌ای با آتیه است. او که فراگیری آواز همچنین سازنی را به صورت خودآموز از سنین نوجوانی آغاز کرده، از سال ۱۳۷۶ به فراگیری شیوه آواز سیدحسین طاهرزاده نزد حمیدرضا نوربخش پرداخت. همچنین به سبب علاقه‌ای که به مکتب آواز اصفهان داشت به‌طور موازی به تمرین و الگوبرداری از آواز اساتیدی چون تاج اصفهانی و ادیب خوانساری پرداخت و در این مسیر از راهنمایی اساتیدی چون زنده‌یاد حسین عمومی و علی‌اصغر شاه‌زیدی بهره‌نموده است. او تاکنون با گروه‌های متعددی فعالیت داشته که از جمله آنها می‌توان به گروه خورشید (مجید درخشانی)، هنرآوازان شیدا (محمدرضا لطفی)، ارکستر ملی ایران (فرهاد فخرالدینی) و گروه هنرآوازان مهر (که خود وی آن را تاسیس کرده است) اشاره کرد. معتمدی تاکنون کنسرت‌های متعددی در ایران و جهان اجرا کرده که بدها‌خوانی در تئاتر پاریس، کنسرت در کاخ تاریخی ورسای، اجرا در آمستردام، کنسرت در کنسرواتوار موسیقی رم، اجرا در مقر اصلی یونسکو در پاریس و... از آن جمله است. گفت‌وگویمان را با او که به بهانه همکاری‌اش در اجرای اخیر ارکستر ملی انجام شده در ادامه می‌خوانید.

بنده کافی است و نشان از موفقیت نسبی کار دارد. من از اجرای خودم در آن کنسرت راضی هستم و اینکه آن اجرا ضعیف شمرده شود هم واقعا عجیب و دور از انصاف است. این اثر یک پدیده‌آورنده دارد و آن هم محمدرضا لطفی است. کمترین حق هر هنرمندی اجرای اثری از خودش است. کسی برای اجرای اثر خودش نیاز به اجازه دیگری ندارد. اگر گروه کامکارها یک اثر از خودشان اجرا کنند که مثلا ۲۰سال پیش هم اجرا کرده‌اند، کسی نمی‌تواند از آنها خرده بگیرد که چرا کاری را که مردم با آن خاطره داشتند دوباره اجرا کردند.

■ مدت زیادی است با گروه شیدا همکاری نمی‌کنید. مشکلی برای اجرای دوباره با این گروه ندارید؟

نه، چه مشکلی؟ یکی از افتخارات من کار کردن با استاد محمدرضا لطفی بوده است و حتی اگر وی در مورد بنده انتقادی داشته باشد یا چیزی بگوید یا بنویسد که در نظر خیلی‌ها خوب نیاید، من ناراحت نمی‌شوم. لطفی برای من خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌هاست و او برای من جایگاه استادی دارد. کسانی مثل لطفی، عزیزاده یا شجریان و امثال آنها آدم‌هایی هستند که به گردن موسیقی این مملکت حق بزرگی دارند و به این راحتی نمی‌شود در موردشان حرف زد و نقد کرد.

■ بگردیم به سراغ برگ دیگری از پرونده هنری شما، همکاری با علی‌قمصری... همان‌طور که گفتیم ژانر کاری علی‌قمصری با من متفاوت است و هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم همکاری‌ای با این هنرمند داشته باشم؛ ولی خب از آنجایی که آینده هیچ‌کس قابل پیش‌بینی نیست، علی‌قمصری یک پیشنهاد همکاری به من داد که برایم خیلی عجیب بود ولی بعد از شنیدن کارها برای یک تجربه جدید پیشنهاد او را پذیرفتم.

من در این کار هم آوازم را مطابق با موسیقی و سلیقه خودم اجرا کردم اما در چارچوب اثری از علی‌قمصری. اگر قبل از این از من می‌پرسیدند چه کسی مناسب کار با علی‌قمصری است، می‌گفتم خواننده‌ای با سبکی متفاوت، شاید شبیه شهرام ناظری و آن هم شهرام ناظری جدید با سبک جدید آوازش ولی از آنجا که علی‌قمصری هنرمند خلاق و باذوقی است و تکنیک بالایی در اجرا و

حاصل ذهن علی‌قمصری است. ■ پس این نوبت را به طرفدارهای برف‌خوانی بدهیم که این ژانر ادامه دارد؟

بله، کار با علی‌قمصری تجربه لذت‌بخشی است و تا جایی که سلیقه‌های مشترک داشته باشیم، همکاری او را پذیرفتم.

■ اکثر کسانی که شما را چه در اجرا، چه در کلیپ تصویری در حال خواندن نته‌های بالا دیده‌اند، شاهد تکنیکی بوده‌اند که شما برای اوج خواندن استفاده می‌کنید. این تکنیک بیشتر شبیه حرکت موفن‌ها و قاری‌هاست. آیا این حرکت در گذشته شما ریشه داشته است؟

(خواننده، مجید خلیج (نوازنده تنبک) و علی بهرامی‌فرد (نوازنده سنسور) او را همراهی می‌کنند. همچنین هفته آینده دانشگاه هاروارد به مدت یک هفته میزبان کیهان کله‌ر خواهد بود و او در این دانشگاه یک کارگاه آموزشی با موضوع موسیقی ایرانی و نوازندگی بر گزار می‌کند. کله‌ر چهاره‌ای معتبر در موسیقی جهان است. یواین شوابنر تحلیل‌گر روزنامه نیویورک تایمز در مورد او می‌گوید: «آثار کله‌ر اغلب با بدها‌هنوای همراه است، مهارتی که در سنتن موسیقی کلاسیک فارسی سابق‌های دیرینه دارد. بدها‌هنوآزان کار خود را بر پایه مجموعه‌ای از ملودی‌ها و موتیف‌ها

چهار سال بعد از درگذشت لوچیانو پاواروتی

شأن یک خواننده کلاسیک

ایلیا امانی

■ لوچیانو پاواروتی یکبار با قاطعیت احساس عمیقش را چنین بیان کرد: «هن فکر می‌کنم وقتی یک زندگی صرف موسیقی می‌شود، آن زندگی به زیبایی سپری شده است. این چیزی است که من زندگی‌ام را به خاطرش وقف کرده‌ام.» وی پس از یک عمر جهل‌نگردی از نوع موسیقایی، سرانجام در همانجایی دفن شد که به دنیا آمده بود. مردمی شدن هنر اپرا به واقع مدیون فعالیت‌های بی‌وقفه اوست. هنرمندی که بی‌گمان ایتالیا بدون وی چیزی کم داشت، چهارم سپتامبر سالروز درگذشت این خواننده بود. او در سال ۱۹۲۵ در شهر «ماندانا»ی ایتالیا چشم به جهان گشود. در بدو تولد با صدای بلندی جینگ می‌کشید، به‌طوری‌که دکترش با تعجب گفت: «چه صدای کوچولوی پرفرتی‌تر!» بی‌انکه بداند او در آینده بزرگ‌ترین خواننده تئور جهان خواهد شد. در چهار سالگی لوچیانو روی میز آشپزخانه می‌رفت و آوازهای کودکانه سر می‌داد؛ فامیل او از این کارش بسیار لذت می‌بردند. نخستین مخاطبانش پدر، مادر، مادرزیرگ و عمه‌اش بودند. پدرش ناثو بود، اما صدای زیبایی داشت و در گروه کر «روینی» شهر ماندانا آواز می‌خواند. مادرش آدلا، کارگر کارخانه دخانیات بود و لوچیانو معمولا وقتش را با مادر بزرگ می‌گذراند.

پس از پایان دوره آموزش‌گری، لوچیانو بین مربیگری ژیمناستیک و یادگیری آواز، دومی را انتخاب کرد؛ اگرچه می‌دانست خوانندگی تنور، شغلی سخت و تعهدآور است، او ضمن همکاری با پدرش، به‌عنوان خواننده گروه کر، توجهاش به کلاس درس استاد آریچو پائولا جلب شد. سه سال بعد با مهاجرت استادش به ژاپن، معلوماتش را نزد استاد آتور کامپوزیگانی تکمیل کرد. سال ۱۹۵۵ همراه با گروه کر روسینی (یکی از بهترین گروه‌های کر جهان در آن زمان) به ولز مسافرت کرد. آواز پرهیجان لوچیانو در کنار پدرش فرناندو با استقبال عمومی روبه‌رو شد، هرچند درخشش اصلی او در سال ۱۹۶۱ روی داد که منجر به کسب جایزه بین‌المللی «آچلی پری» شد. زندگی برابر پاواروتی فقط منحصر به ایرخانخانه نبود، برای مثال سالن‌های کنسرت، صحنه‌های نمایش، میادین شهر، استادیوم‌ها و پارک‌هایملی برای هنرنمایی او بودند. این روند از سال ۱۹۷۳ در نیویورک آغاز و پس از آن در سال ۱۹۷۵ در میلان ایتالیا تکرار شد. پاواروتی در همین سال کنسرت بزرگی را در پارک «دروازه طلایی» سان‌فرانسیسکو ترتیب داد، به‌طوری‌که سیل جمعیت از ابتدای صبح به این محل هجوم آوردند. سال ۱۹۷۷ نیز در مرکز موسیقی «پلازوم» کیولند، جمعیت انبوهی را به استادیوم کشاند. سال ۱۹۸۰ پارک مرکزی نیویورک



میزبان پاواروتی و ۲۰۰هزار نفر مخاطب بود. سال ۱۹۸۴ در باغ میدان «مادیسون» نیویورک برای ۲۰هزار نفر آواز خواند و سال ۱۹۸۵ نیز هزاران نفر با اجتماع در «پیزا» گردانه، مانند هموطن مشهور خود، ارتحسن کردند. در مجموع، اجراهای فضای باز او با موفقیت زیادی روبه‌رو شدند. کم‌کم کنسرت‌های پر سروصدای پاواروتی توجه شخصیت‌های مهم جهان را به خود جلب کرد، یعنی علاوه بر مردم عادی، پادشاهان، رئیس‌جمهورها، سیاستمداران، شخصیت‌های علمی و فرهنگی و پاپ‌ها نیز به جمع مخاطبان او پیوستند. سال ۱۹۸۱ او در حضور رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا و همسرش نانسی ریگان، آواز خواند. در سال ۱۹۸۲ آلبرت ساین، برنده جایزه نوبل، توجهاش به کنسرت او در دانشگاه پزشکی جلب شد. برنس چارلز و پرنسس دایانا هم از میهمانان ویژه او در اجرای «کاونت گاردن» لندن بودند. لوچیانو پاواروتی بیست و پنجمین سالگرد زندگی حرفه‌ای‌اش را با اجرای «پهم» در زادگاهش، ماندانا جشن گرفت. در این اجرا یک خواننده جوان که پیش از این برنده جایزه «سلسبیه بین‌المللی پاواروتی» شده بود، او را همراهی کرد. چند ماه پس از غروب به باماندانی ماندانا، همین برنامه در یکن چندان تکرار شد.

دهمهای ۸۰ و ۹۰ میلادی برای پاواروتی درخشش زیادی به همراه داشت. سال ۱۹۹۰ با پیوستن به «جو کارپراس» و «ولاسلیدو دومینگو» مثلث تنور را تشکیل داد. کنسرت آنها همزمان با جام جهانی فوتبال درخشش زیادی داشت و باعث خشنودی ستاره‌های سه‌گانه آواز شد، به‌طوری‌که آنها تصمیم گرفتند در جام جهانی بعدی همین تجربه را تکرار کنند و سرانجام در سال ۱۹۹۴ در لس‌آنجلس به وعده‌شان عمل کردند. این اجراهای وسوسه‌برانگیز، توجه آنها را باز هم به جام‌جهانی بعدی معطوف کرد. سال ۱۹۹۸ در پاریس در حالی برنامه اجرا کردند که برای جام جهانی ۲۰۰۲ هم نقشه‌می‌کشیدند. این اقدام پاواروتی و دو یار همراهش از آن جهت جالب است که هنگام برگزاری مسابقات جام‌جهانی فوتبال، جلب توجه افکار عمومی به مسایلی غیر از فوتبال، مانند موسیقی، شهامت، مهارت و شهرت تلاش زیادی می‌طلبد. لوچیانو پاواروتی در آستانه هزاره سوم میلادی با ۴۰سال تجربه خوانندگی، همچنان در اوج بود. اجرای بیست‌وشش اپرای مختلف طی چهار دهه در ایرخانخانه‌های مشهور ایتالیا و جهان، تنها بخشی از ثروت عملی او بود. ۳۳۱ کنسرت و ۳۱۵ رسیتال به همراه اجرای مکرر اپرها، در مجموع ۱۲۶۶ برنامه عمومی و بزرگ را در کارنامه او ثبت کرده که آنها را از بیش از ۶۰ کشور جهان اجرا کرد.